



هیچ فهرستی به تنهایی رأی نیاورد

گفت وگو با سیدمصطفی تاجزاده

۸۵/۱۰/۲۴

ویژگی های انتخابات
تجمیعی ۲۴ آذر ۱۳۸۵ در مقایسه با بقیه انتخابات چه بود؟ ویژگی مردم چه بود و چه تحولی در مردم به وجود آمده بود که نسبت به شورای شهر دوم فعال تر برخورد کردند، در حالی که در شورای شهر دوم با وجود فرایند آزاد آن، انفعال مردم به چشم می خورد؟ ویژگی نظام در این انتخابات چه بود؟ مجلس، شورای نگهبان، ناظران، نیز مثل حاکم در وزارت کشور، نقش رهبری، سپاه و بسیج در این انتخابات چگونه بود؟



رأی دادند که یک نوع بنیادگرایی کامل در خبرگان و در سطح کشور حاکم نشود.

یعنی تنها عامل موثر در رأی آقای هاشمی همین بود؟

عوامل دیگری هم بود، منتها مهم ترین آن عملکرد دولت آقای احمدی نژاد و تقابل آقای هاشمی و آقای مصباح بود.

مدتی است که آقایان هاشمی، روحانی و خاتمی،

سیاست دفاعی خودشان را روی مسائل هسته ای مطرح و دفاع کردند

و سیاست تهاجمی و عوارض آن را نقد کردند و مردم هم نگران هستند که اینجا مانند عراق و افغانستان نشود. آیا این مسئله تأثیری در رأی مردم نداشت؟

من معتقدم عناصر دیگر غیر از تجمیع نقش داشت. دلیل اول تجمیع انتخابات است که توضیح دادم اگر هر دو انتخابات با هم برگزار شود، بالای ۵۰٪ مردم شرکت می کنند. در اینجا حکومت یک دست خواست

این موضوع را به نفع خود تمام کند که بگویند مردم از عملکرد ما راضی بودند و مشارکت گسترده تری از پیش داشتند. در حالی که اگر چنین بود

باید فهرست آقای احمدی نژاد در صدر می نشست، نه این که در هر سه انتخابات با اقبال کمی رو به رو شوند. بنابراین آرا نشان داد که مردم از وضع موجود رضایت ندارند، علت مشارکت آنان چیز دیگری بود. دوم

این که متأسفانه مادر این انتخابات با بدعت عجیبی رو به رو شدیم، آمار را با این که بیش از یک ماه از انتخابات گذشته است، هنوز اعلام نکرده اند.

در این دوره واجدین شرایط را ۴۶/۵ میلیون نفر اعلام کردند، در حالی که در دوره گذشته در انتخابات نهم ریاست جمهوری بیش از ۴۸ میلیون نفر واجد شرایط داشتیم، معلوم نیست چرا؟

۴۶/۵ میلیون نفر یعنی چه؟ برای انتخابات خبرگان است یا شوراهای یا برای هر دو است. هنوز معلوم نیست که در هر کدام مردم چقدر رأی دادند تا براساس آن بتوانیم به فهمیم وضعیت آرا چگونه بوده است؟

به طور کلی از آمارهای پراکنده ای که در اختیار داریم می شود گفت بیش از ۵۰٪ واجدین شرایط شرکت کردند که این بیش از ۵۰٪ با توجه به ۴۹٪ دور دوم شوراهای و ۴۶٪ دور سوم خبرگان افزایش چشمگیری نیست، اگر چه به لحاظ نرم های جهانی، پذیرفته شده است. اگر بالای ۵۰٪

آیا هدایت سازمان یافته آرا به چشم می خورد؟ گفته می شود اگر اصلاح طلبان تعداد بیشتری از کرسی ها را در شورا اشغال می کردند با موانع فلج کننده رو به رو می شدند و شورای موفقی نبود، نظر شما چیست؟

در مورد مشارکت مردم، نقش اول را به تجمیع انتخابات می دهم. تصور می کنم به دلیل این که مشارکت بیشتر شود، انتخابات تجمیع شد و اگر انتخابات جداگانه برگزار می شد، ممکن بود که مانند دوره پیش در هر کدام از این انتخابات، مشارکت زیر ۵۰٪ باشد. در کل کشور، در دوره

دوم شورا، مشارکت نزدیک به ۴۹٪ بود، البته در شهرهایی مثل تهران کمتر از ۱۱٪ بود. انتخابات خبرگان هم حدود ۴۶٪ بود (دوره سوم در سال ۱۳۷۷). با کمی دقت درمی یابیم انگیزه های شهروندان و رفتار

انتخاباتی شان در هر انتخابات متفاوت است. بنابراین هر دو انتخاباتی که با هم تجمیع شود، به طور طبیعی می توان حدس زد که مشارکت

بالای ۵۰٪ خواهد بود، برای این که بخشی از مردم مایل اند در انتخابات خبرگان شرکت کنند و در انتخابات شوراهای انگیزه های ندارند و یا برعکس.

برای نمونه، در شهرهای کوچک تر، انتخابات شورای شهر با شکوه تر انجام می شود، چرا که رقابت های محلی و قومی وجود دارد، ولی چون انتخابات خبرگان در سطح استان برگزار می شود، این رقابت خودش را

کمتر نشان می دهد. بنابراین، این میزان مشارکت پیش بینی می شد. **در مورد خبرگان تهران این مسئله به عکس نبود؟**

در تهران نامزدی آقایان هاشمی رفسنجانی و مصباح یزدی دوگانگی خاصی را ایجاد کرده بود و تفاوت آرای زیاد آقای هاشمی با نفر دوم این دوگانگی را به خوبی نشان داد. بسیاری تنها به این دلیل به آقای هاشمی

آبشار آرایان

شهروندان در انتخابات شرکت کنند، آن انتخابات اجمالاً قابل قبول است و نظام با بحران مشروعیت روبه‌رو نیست، اما چرا با وجود همه مشکلاتی که در عرصه اقتصادی و نگرانی‌هایی که در عرصه سیاست خارجی و همین‌طور مسائل فرهنگی که در سطح جامعه داشتیم، بالای ۵۰٪ مردم شرکت کردند که رقم چشمگیری است؟

رادیوهای خارجی هم جز یک مورد در یک شب، بسیار منفی برخوردار گردند.

بله، البته این دوره استثنائاً در بخشی از برنامه‌های رادیو آمریکا، شرکت در انتخابات را مطرح کردند و در بخش دیگر تحریم را تبلیغ نمودند، ولی در مجموع رادیوهای بیگانه مشارکت را تشویق نمی‌کنند، چراکه فکر می‌کنند اگر جمهوری اسلامی ایران با بحران مشروعیت روبه‌رو شود، راه برای آنها باز می‌شود. اما عنصری دیگر که به نظر من در مشارکت بالای ۵۰ درصد شهروندان نقش ایفا کردند (غیر از جمعیت)؛ عنصر اول، شکست آمریکا در عراق؛ یعنی همان چیزی که چشم‌انداز ایران بارها مطرح کرده است و ما هم بارها گفته‌ایم. در قشرهایی در دوره اصلاحات و بویژه بین جوانان نوعی خوش‌بینی به وجود آمده بود که اصلاحات با یک حرکت ۲۰ ساله می‌خواهد دموکراسی را در کشور مستقر کند، اما دخالت خارجی - مشخصاً دولت آمریکا - می‌تواند در مدت کوتاهی همه نوع آزادی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی را برای جامعه به‌ارمغان بیاورد. در همین زمینه بخشی از جوانان، اطلاعیه هم داده بودند و از "بهار بغداد" سخن گفتند، ولی اکنون معلوم شده که دخالت خارجی امکان دارد، ولی با فجایعی مشابه آنچه در عراق و افغانستان در حال رخ دادن است. خلاصه به لحاظ آب و برق هنوز به وضعیت دوران صدام نرسیده‌اند، به لحاظ امنیت اجتماعی و عمومی وضع به شدت نگران‌کننده و بی‌سابقه است (حتی در بغداد).

شاهد رشد بنیادگرایی و افکار ضد آمریکایی هستیم و مهم‌تر از همه این که هیچ چشم‌انداز روشنی درباره آینده عراق وجود ندارد، یعنی اگر ارتش آمریکا آنجا را ترک کند، مشکلات جدی - دست‌کم در کوتاه مدت - پیدا می‌شود. اگر بماند، مشکلات کنونی تشدید می‌شود، برای این که

افکار افراطی با این حرکت‌ها روز به روز افزایش پیدا می‌کند؛ بنابراین به معنای واقعی کلمه، آمریکا در باتلاق گرفتار شده است و هر چه بیشتر حرکت خود را ادامه می‌دهد بیشتر فرو می‌رود.

همین نگرش در گزارش بیکر - هامیلتون به شکل دقیق آمده است.

بله، در هر حال قشرهایی در جامعه نگاه و امیدشان از خارج قطع شده، وقتی چنین می‌شود، بخش‌هایی منفعل می‌شوند و بخش‌هایی هم به این نتیجه می‌رسند که از طریق خارج نمی‌شود کاری کرد، پس در داخل بکوشیم کاری انجام دهیم.

عنصر دوم که در این زمینه نقش ایفا کرد

این بود که تا انتخابات سال گذشته تا حدودی گفتمان ما، گفتمان انفعالی بود؛ به معنای این که هر جا می‌رفتیم می‌گفتند اصلاحات چه کرده؟ اصلاح‌طلبان چه کار کردند؟ با توجه به مشکلات بسیار در جامعه، ما هر چقدر هم توضیح می‌دادیم و با گذشته مقایسه می‌کردیم، باز مشکلات موجود در جامعه باعث می‌شد آن چنان که باید و شاید رضایت قشرهایی جذب نشود و فکر می‌کردند اگر انتخابات را تحریم کنند، اتفاق مهمی ممکن است در جامعه رخ دهد. برای نخستین بار امسال در سخنرانی‌ها و دیدارهایمان در مراکز مختلف، از مخاطبان این پرسش را می‌کردم که شما گفتید اصلاحات و اصلاح‌طلبان در این هشت سال چه کردند؟ ما می‌پرسیم شرکت نکردن در انتخابات چه دستاوردهایی برای کشور داشته است؟ آیا اوضاع در این یک سال و نیم گذشته بهتر است یا در هشت سال گذشته؟ چیزهایی که درباره آقای خاتمی می‌گفتند این بود که ایشان فقط "گفتار درمانی" می‌کند، در حالی که امروز از "عمل درمانی" خبری نیست. به علاوه با هر سخنرانی مسئولان اجرایی ممکن است یک بحران برای جامعه ایجاد شود و "گفتار مشکل‌افزایی" یا "گفتار مشکل‌آفرینی" جایگزین "گفتار درمانی" شده است. گفته می‌شد اصلاح‌طلبان فقط به توسعه سیاسی فکر می‌کردند و از معیشت مردم و از محرومان غافل شدند. امروز تنها دستاوردی که دولت و حکومت یک‌دست به آن تکیه می‌کند این است که قرار است جشن هسته‌ای بگیریم، وگرنه از لحاظ معیشت، جامعه با مشکلات بسیار جدی روبه‌روست. گفته شد مردم از دعوای خسته شده‌اند. اصلاح‌طلبان با اقتدارگراییان دائماً دعوا می‌کنند، در حالی که امروز خودشان سه‌شاخه شده‌اند که بیشترین انتقاد را به هم می‌کنند. حتی پس از کم‌آبالی در انتخابات، رایحه خوش خدمت و حامیان آقای احمدی‌نژاد حاضر نشدند از اختلافاتشان دست بردارند، به گونه‌ای که متأسفانه در همان هفته‌ای که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران به اتفاق آرا تصویب شد و ایران را تحریم کردند، بزرگ‌ترین چالش دولت و مجلس ساعت آغاز کار بانک‌ها بود. به هر حال جامعه احساس کرد نه تنها به لحاظ معیشتی وضع جامعه بهتر نشده و نفت سر سفره مردم نیامده، بلکه به‌طور جدی ناامیدی و نگرانی در جامعه افزایش پیدا کرده

و در واقع این نگرانی‌ها به سر سفره خانواده‌ها آمده است. نکته دیگری که روز به روز جدی می‌شود این است که درصد عظیمی از جامعه ما مشارکت جوست و دلش می‌خواهد مشارکت سیاسی داشته باشد، اگر چه مایل نیست فعالیت درازمدت سیاسی و به صورت متشکل و سازمان‌یافته انجام دهد، بنابراین انتخابات فرصتی است که جامعه احساس کند از این طریق می‌تواند حرفش را بزند؛ مثل رفتار مذهبی جامعه ما، که در تاسوعا و عاشورا بیش از ۹۰٪ مردم در این مراسم شرکت می‌کنند و درصد عظیمی از آنها احساس می‌کنند با این کار وظیفه دینی‌شان را انجام داده‌اند و عین این

در این انتخابات با بدعت عجیبی روبه‌رو شدیم، آمار را با این که بیش از یک ماه از انتخابات گذشته است، هنوز اعلام نکرده‌اند

از آمارهای پراکنده‌ای که در اختیار داریم می‌شود گفت بیش از ۵۰٪ واجدین شرایط شرکت کردند که این بیش از ۵۰٪ با توجه به ۴۹٪ دور دوم شوراهای ۴۶٪ دور سوم خبرگان افزایش چشمگیری نیست، اگر چه به لحاظ نرّمهای جهانی، پذیرفته شده است

رفتار را نیز در عرصه سیاست می‌بینیم و بسیاری فکر می‌کنند با شرکت در انتخابات، وظیفه ملی، سیاسی و حتی دینی خود را انجام داده‌اند. به نظر من عوامل بالا در کنار تجمیع انتخابات توانست افزایش بیش از ۵۰٪ مشارکت را در پی داشته باشد. در این انتخابات یک نوع دوقطبی هم در شوراها و هم در خبرگان - بویژه در تهران - ایجاد شد و این به گرم کردن فضای انتخابات در شهرهای بزرگ کمک کرد. در انتخابات خبرگان، دوقطبی بدین ترتیب بود: فهرست خبرگان بدون آقای هاشمی و فهرست با هاشمی که اولی از سوی ائتلاف آقایان احمدی نژاد و مصباح تبلیغ می‌شد و دومی از سوی جامعین، اصلاح طلبان و نیروهای مستقل. قرار بود آقای هاشمی چه رأی نیاورد و یا رأی پایین آورد، دو روز پس از انتخابات تعدادی از تندروها در مجمع تشخیص مصلحت نظام جمع شوند و خواهان استعفای ایشان از مجمع تشخیص مصلحت نظام گردند، یعنی آقای هاشمی به طور کامل بازنشسته شوند.

روزنامه "صدا" - که در اصفهان منتشر می‌شود - این مسئله را از قول شما نوشته‌اند.

آقای هاشمی پیش از ورودش، با رهبری اتمام حجت و درخواست‌هایی مطرح کرده بود که بتواند از سوی خودش ناظر در صندوق‌های انتخاباتی بگذارد و در نهایت این امکان را یافت، با این که با مخالفت آقای جنتی روبرو شد. در شوراها هم دوقطبی به این صورت بود که حامیان دولت تلاش می‌کردند آقای قالیباف را از شهرداری حذف کنند و این مسئله تب و تاب خاصی بین طرفداران آقای قالیباف و طرفداران آقای احمدی نژاد ایجاد کرده و باعث شده بود هم فهرست جداگانه‌ای بدهند و هم انتخاباتی پر شورتر از گذشته برگزار نمایند و نزدیک به انتخابات اول شوراها شود که حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر شرکت کردند و در این دوره هم یک میلیون و

ششصد هزار نفر شرکت کردند و رأی دادند و می‌گویند ۲۵۰ هزار رأی باطله است - که متأسفانه آمار دقیقی ندارم - مجموعه این عوامل باعث شد مشارکت بالای ۵۰٪ شود.

گفته می‌شود نگرانی مردم از این که اینجا هم مثل عراق شود از یکسو، روند رویرویی حاکمیت با دنیا از سوی دیگر، باعث شد مردم درس نوشت خود شرکت کرده، رأی دهند و خط مشی اعتدال و سیاست دفاعی را برگزینند. نظر شما درباره این گفته چیست؟

من صد درصد با این گفته موافقم. در عرصه اقتصادی، این دولت آمده تا به نام فقرا کار کند، اما در عمل چنین نشد. از لحاظ معیشتی، جامعه شرایط سختی را می‌گذراند، بخصوص که این دوستان با شعار اقتصادی انتخاب شدند و قصد دارند تحولات عظیمی در اقتصاد ایجاد کنند. گفتند می‌خواهند با مفسدان، زردان و غارتگران مقابله کنند؛ ولی یکسال ونیم

گذشته و یک مورد هم نشان نداده‌اند. حتی کسی را که قرار بود به وزارت نفت بگذارند تا با مافیای نفتی مقابله کند، یک مسئول و فرمانده سپاه بود که به اعتراف خودش ۵۰ میلیارد تومان ثروت داشت. در هر حال اکنون ۳۰٪ افزایش قیمت روی کالاها اساسی داشته‌ایم و این در حالی است که قیمت بنزین و برق ثابت مانده است.

با وجود یارانه‌های عظیمی که از بیت‌المال می‌دهند و این که ما صندوق ذخیره ارزی و درآمدی سابقه نفتی در سال گذشته داشته‌ایم، با توجه به این مسائل است که جامعه دیده و رأی خود را در صندوق انداخته و این نشان می‌دهد که وضع استفاده بسیار بد است. از نگاه سیاست خارجی هم اعلام کردند قدرت‌های بزرگ مثل چین و روسیه اجازه نمی‌دهند قطعنامه‌ای علیه ایران صادر شود، این در حالی است که چین و روسیه نه تنها مخالفت نکردند، رأی ممتنع هم ندادند بلکه، موافقت هم نمودند، البته هم روس‌ها و هم چینی‌ها به ایران اعلام کرده بودند که وضع بد است. جامعه احساس می‌کند از لحاظ اقتصادی و امنیتی در آینده با چالش‌های جدی‌تر روبروست و لذا امکان مقایسه دوران اصلاح طلبان و این دوره ایجاد شده است. من معتقدم رشد بنیادگرایی - هم در جهان و هم در جهان اسلام - به اصلاح طلبان و اصلاحات در داخل کشور لطمه زد و در این فضای میلیتاریستی زمینه اصلاحات تضعیف شد. اکنون تضعیف گفتمان بنیادگرایی و نظامی‌گری می‌تواند کمک موثری به اصلاح طلبان کند. تا آنجا که جامعه احساس کند از این راه می‌تواند به خواسته‌های خود با کمترین هزینه و خشونت و بیشترین سود دست پیدا کند.

نقش مردم را توضیح دادید، ممکن است نقش حکومت را در انتخابات توضیح دهید؟

همان طور که می‌دانید، آنها انتخابات را تجمیع کردند و این نگرانی برای جامعه ما وجود دارد که دوره‌های بعدی نیز بتوانند این کار را انجام دهند. وقتی انتخابات تجمیع شود، درصد حضور مردمی که در انتخابات شرکت می‌کنند، به طور طبیعی باید بالای ۵۰٪ باشد و این نگرانی وجود دارد که یک انتخابات، کاملاً انسدادی و انتخابات دیگر نسبتاً باز برگزار شود؛ همین اتفاقی که در خبرگان و شوراها افتاد. برای نمونه در خبرگان به شدت بسته عمل کردند به گونه‌ای که از ابتدا خیلی‌ها رغبت نکردند ثبت نام کنند چرا که موضع آنها را می‌دانستند که می‌خواهند رد صلاحیت کنند. بعد هم کسانی که ثبت نام کردند بعضی از اعضای خبرگان مثل آقای انصاری را به امتحان دعوت کردند و در نهایت او را رد صلاحیت کردند. با آن تعداد معدودی که رأی آوردند، برخورد کردند. برای نمونه، کار عجیبی در قزوین کرده‌اند که نه تنها در تاریخ انتخابات ایران،

درصد عظیمی از جامعه ما

مشارکت جوست و دلش می‌خواهد

مشارکت سیاسی داشته باشد، اگر چه مایل نیست فعالیت درازمدت سیاسی و به صورت متشکل و سازمان یافته انجام دهد، بنابراین انتخابات فرصتی است که جامعه احساس کند از این طریق می‌تواند حرفش را بزند

وقتی انتخابات تجمیع شود، درصد

حضور مردمی که در انتخابات شرکت

می‌کنند، به طور طبیعی باید بالای ۵۰٪

باشد و این نگرانی وجود دارد که یک

انتخابات، کاملاً انسدادی و انتخابات دیگر

نسبتاً باز برگزار شود

بلکه جهان بی سابقه بوده است؛ در آنجا بخشی از صندوق‌ها را باطل اعلام کردند، یعنی گفته‌اند دارای شبهه است، ولی در این انتخابات یک نفر را پیروز اعلام کردند و برای نفر دوم اعلام کردند که باید انتخابات جداگانه برگزار شود. شما طبق چه ملاکی نفر اول را انتخاب کردید؟ اگر نصف این صندوق‌ها سالم بوده باشد، بر اساس همین صندوق‌ها نفر دوم هم باید معلوم شود. این که می‌گویم در جهان بی سابقه است، به این دلیل است که صندوق برای یکی سالم است و برای دیگری ناسالم و این بدعت جدیدی است که از ورود کسی که نمی‌پسندند جلوگیری کنند.

آیا این قضیه را اعلام کرده‌اند؟

بله، دو روز است که در مطبوعات اعلام کرده‌اند. در قزوین آقای باریک‌بین را پذیرفته‌اند و آقای تاکنندی را رد کرده‌اند و گفتند ایشان باید در انتخابات میان دوره‌ای خبرگان مثلاً هم‌زمان با انتخابات مجلس هشتم شرکت کنند که بسیار عجیب است.

آیا این اشکال در اصلاح‌طلبان نبود که نرفتند آقایان امینی، آیت‌الله جوادی آملی، خاتمی، کروبی و دیگران را انگیزه‌مند کنند که شرکت نمایند؟

به نظر من این انتقاد به ما وارد است که آنچنان که باید و شاید درباره خبرنگاران کاری نکردیم، هر چند تلاش‌هایی شد، اما کافی نبود. باید بیشتر تلاش می‌کردیم. با توجه به این که می‌دانستیم خبرنگاران می‌خواهند در سایه تجمع با شوراهای محدود کنند و بگویند که انتخابات باشکوه است، چرا که مردم وقتی می‌روند رأی بدهند، در هر دو انتخابات شرکت می‌کنند. در تهران که میان دوره‌ای مجلس هم بود، در واقع به هر سه رأی می‌دادند. در مورد شوراها، تحلیل آنها این بوده که شوراها را نسبتاً باز برگزار می‌کنیم. تعدادی از چهره‌های خوشنام را در شهرستان‌ها، رد صلاحیت کردند و کسانی دیگر را که در تهران ثبت نام کرده بودند بخصوص از اعضای اصلی مجاهدین انقلاب و یا مشارکت را نیز رد صلاحیت کردند. حتی در میان دوره‌ای مجلس هم همین کار را کردند، به طوری که دکتر نجف‌قلی حبیبی را - که چهره‌های چهره کاملاً شناخته شده است - رد صلاحیت کردند. منتها فضا را چنان بستند که در واقع نتوانیم به طور کلی در انتخابات شرکت کنیم. به لحاظ حکومتی اتفاق دیگری هم افتاده که مهم و از بزرگترین پیام‌های این انتخابات بود. در مجموع با شرایطی که ایجاد شد، آنها

به هیچ وجه پیش‌بینی نمی‌کردند که تنها یک سال پس از یکدست شدن قدرت در انتخابات این گونه با کم‌اقبالی مردم روبه‌رو شوند. به هر حال ۱۶ سال تلاش کردند که حکومت را یکدست کنند، ولی ۱۶ ماه هم طول نکشید که اندیشه آنها با عدم اقبال مردم روبه‌رو شد. اینک آنها در حالت تدافعی و انفعالی هستند و به همین جهت انتقادهای نسبت به گذشته به دولت صریح‌تر شده است. اگر آنها فهرست‌شان رأی اول را می‌آورد، در سیاست‌های داخلی و خارجی هیچ‌گونه انعطافی نشان نمی‌دادند. از سوی دیگر بیشتر می‌گفتند با حضور

اصلاح‌طلبان هر روز در جامعه شاهد اختلاف هستیم. اکنون معلوم شد وقتی حکومت یکدست می‌شود هم اختلاف‌ها بیشتر و هم ناکارآمدی‌ها افزایش می‌یابد و فرق آن با ورود اصلاح‌طلبان در حکومت این بود که آن دوره خیلی آشکار و شفاف بود و این دوره اختلاف‌ها تا اندازه‌ای پنهان است. آقای باهنر سه روز پیش، در مصاحبه با اعتماد ملی گفت: "هنر ما این بود؛ حال که نفت را بر سر سفره مردم نبردیم، نگذاشتیم اختلاف‌های مان بر سر سفره مردم برود." فقط در ایام انتخابات بود که اختلاف‌ها خودشان را نشان دادند. به نظر من اگر رادیو و تلویزیون همان بلایی را که سر شورای شهر اول در آوردند، در مورد شورای دوم نیز به کار می‌بردند، اوضاع به کلی فرق می‌کرد. اینها با این الگو تصور می‌کردند رفتار مردم ایران مثل بقیه کشورهای جهان است که وقتی یک سال به کسی رأی دادند، به طور طبیعی در سال اول از رأی خود بر نمی‌گردند و به فهرست فرد منتخب خود رأی می‌دهند تا فرد منتخب با دست باز بتواند کار کند. نمونه‌اش در دوره آقای خاتمی است که پس از یک سال و نیم که انتخابات برگزار شد، فهرست منسوب به آقای خاتمی در شورای اول رأی آورد، سال بعد هم که انتخابات مجلس ششم بود، باز هم فهرست مورد نظر آقای خاتمی بیشترین آرا را آورد و محمدرضا خاتمی نماینده اول تهران شد. آنها فکر می‌کردند در مورد آقای دکتر احمدی نژاد هم همین اتفاق می‌افتد. دوم خرداد ۱۳۸۰ هم پس از چهار سال به خود آقای خاتمی رأی بیشتری دادند. اینها به این مشابهت‌سازی حساسیت دارند. ما می‌گوییم دوم خرداد حماسه است و اینها می‌گویند ۳ تیر حماسه است. برخی از آنها دچار توهم شدند که رأی ۱۷ میلیون به ۳۰ میلیون تبدیل شده، بنابراین اسم آقای احمدی نژاد که در هر لیستی باید همه رأی می‌دهند و این کار را با خانم پروین احمدی نژاد و حامیان دولت انجام دادند.

علت این ساده‌اندیشی آنها چه بود؟

این توهم که می‌گویند "جهان، احمدی نژادی شده است"، در حالی که در داخل سیر متضادی را طی کرده است. ایشان در امریکای لاتین شعارهای ضد امریکایی می‌دهد و توجه ندارد که شعار اصلی‌اش آوردن نفت سر سفره مردم و رسیدگی به معیشت مردم بود و این دو شعار با هم هماهنگی ندارد. این توهم باعث شده واقیعت‌های پیرامونی را ببینند. این شکست فقط شوراها

نبود، در خبرنگاران هم سرمایه‌گذاری زیادی کرده بودند که نه تنها آقای هاشمی رأی بالا آورد، بلکه عده‌ای هم در تعداد آرای آقای مصباح یزدی شک دارند، از جمله آقای مصباحی مقدم که نامزد جامعه روحانیت و جامعه مدرسین است که معتقد است آرای او را به نفع آقای مصباح یزدی خوانده‌اند و این مسئله قابل بررسی است. یکی از وزیران نیز به نفع لیست‌نخبگان حوزه و دانشگاه تبلیغ می‌کرد. تعبیری داشتند که انقلاب مثل ساختمانی است که در حال ساخته شدن است و جلوی این ساختمان پرده‌ای کشیده شده برای این که آن سمش پیدا نباشد تا زمانی که کامل

این انتقاد به ما وارد است که آنچنان که باید و شاید درباره خبرنگاران کاری نکردیم، هر چند تلاش‌هایی شد، اما کافی نبود

به اعتراف آقای الهام، ما تا سی ساعت بعد از برگزاری انتخابات بحث می‌کردیم که آرای مردم تهران را چگونه بشماریم، اما حتی دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی که رفرا دوم گذاشتیم، مشکل شمارش آرا نداشتیم. اما ۲۷ سال بعد دچار مشکل شدید

ساخته شود. این پرده، هاشمی رفسنجانی بود. الان ساختمان کامل شده است. باید این پرده را برداریم و کنار بگذاریم. اینها این تعبیر را در جلسات خصوصی خود به کار می بردند.

نکته دیگر این که حامیان دولت خودشان انتظارات فوق العاده ای ایجاد کرده و فکر می کردند با امکانات مالی گسترده ای که دارند و با کارهایی که با رانت دولتی در انتخابات انجام دادند می توانند انتخابات را به تنهایی ببرند. مثلاً در هفته آخر انتخابات با ۲۵۰ میلیون تومان بودجه، در کوی دانشگاه به هر دانشجویی کیف و بن کتاب دادند که چند هزار نفر دانشجو را بتوانند تحت تأثیر قرار دهند.

آقای خورشیدی - پدر داماد آقای احمدی نژاد - می گوید ستاد "رایحه خوش خدمت" میلیاردها تومان پول گرفته است و مانمی دانیم این پول ها را چه کار کرده است. ایشان اعتراف کرد من با این فهرست مخالف بودم، اما چون آقای دکتر احمدی نژاد گفتند من به این ۱۵ نفر رأی دادم و اعتراض کرد چرا چنین وضعیتی باید باشد. به هر حال این شکست بسیار عبرت آموز است. نکته دیگر این که حکومت وقتی یکدست شود، به طور طبیعی انتظار می رود اختلافات در اجرا و نظارت نباشد و روال انتخابات منظم تر از آن دوره ای باشد که اصلاح طلبان روی کار بودند و با شورای نگهبان و آقای جنتی اختلاف داشتند. متأسفانه در این زمینه نیز حکومت یکدست شکست خورد. این مسئله بی سابقه است. به اعتراف آقای الهام، ما تا سی ساعت بعد از برگزاری انتخابات بحث می کردیم که آقای مردم تهران را چگونه بشماریم، اما حتی دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی که رفتارندوم گذاشتیم، مشکل شمارش آرا نداشتیم. اما ۲۷ سال بعد دچار مشکل شدیم. جالب این است که آقای احمدی نژاد ۴ سال در دوره آقای هاشمی استاندار و آقای هاشمی نمره در وزارت کشور بود و اینها کسانی بودند که انتخابات مختلف را دیده بودند، اما متأسفانه تیمی که در وزارت کشور است، بیشتر یک نگاه امنیتی - نظامی دارد. آقایان خبرنگاران را به ستاد انتخابات کشور راه ندادند. میز احزاب را جمع کردند. پرینت صندوق ها را هم نمی دهند و

می گویند محرمانه است. در کجای دنیا دیدم که نتایج آرای انتخابات را محرمانه تلقی کنند؟ توقع می رفت در شیوه شمارش آرا بین دولت و مجلس اختلاف نظر نباشد، چرا که هر دو اصول گرا بودند. دورانی من سرپرست ستاد انتخاباتی کشور بوده ام، یک دوره با آقای موحدی ساوجی به عنوان رئیس هیئت نظارت، انتخابات برگزار کردم و یک دوره هم با آقای جنتی مجلس ششم را برگزار کردیم و با هم بسیار اختلاف سلیقه داشتیم، ولی در این زمینه ها تا پیش از برگزاری انتخابات به توافق رسیدیم که چگونه آرا را بشماریم. به نظر من دولت از جهت رد صلاحیت تعدادی از نامزدها و همچنین شمارش آرا در هیئت اجرایی نمره منفی گرفت، با توجه

استفاده از ۱۳۸۵ و فروردین ۱۳۸۶
از زبان

به این که در دوره دوم شوراها آزادترین انتخابات در ایران برگزار شد. یعنی در دوره دوم شوراها، یک نفر هم به دلیل سلیقه اش رد صلاحیت نشد. در این دوره، هیئت های اجرایی بسیاری از رقبای خود را رد صلاحیت کردند و مجلس هم نمره قبولی نگرفت، اما نسبت به هیئت اجرایی کمتر رد صلاحیت کرد و تعدادی را تأیید کردند. اما در دوره شورای اول و دوم دولت کسی را رد نکرد و هیئت های اجرایی هم داوطلبی را رد نکرد، یعنی کسی را به دلیل گرایش های فکری و سیاسی رد نکرد. البته وضعیت فردی که ضوابط قانونی نداشته باشد، مشخص است. نکته منفی دیگر در این انتخابات این بود که دبیر هیئت دولت، نامزد انتخابات شوراها شده بود (آقای زریبافان)،

در روزهای آخر استعفا داد. سخن این است که اگر نامزدی وی غیر قانونی بود، چرا از ابتدا ثبت نام کرد و وقتی ثبت نام کرد، چرا هیئت اجرایی او را تأیید کرد؟ اگر نامزدی او قانونی بود، چرا روزهای آخر استعفا داد؟ باید می ایستاد و می گفت من کار خلاف قانونی انجام نداده ام. آقای احمدی نژاد نیز با سکوت خود رفتار فوق را تأیید کرد. مسئله دیگر در مورد عملکرد دولت در انتخابات، مسئله شمارش و تعداد آراست که ابهامات جدی داریم. جالب آن که از فهرست آقای احمدی نژاد، خانم احمدی نژاد - خواهر رئیس جمهور - و آقای دانشجو - برادر استاندار تهران - رأی می آورد. در خبرگان آرای آقای مصباحی مقدم نامزد جامعه تبین به طور غیر معمولی کم است. شایع است که بخشی از آرای او به نام آقای مصباح بزدی خوانده شده است. در شورای شهر تهران آقای مسجدی از فهرست رایحه خوش رأی بالا می آورد، به نسبت دوستان ناشناخته دیگرش، که هیچ توجیهی ندارد، جز این که بگوییم بخش هایی از آرای آقای مسجدی جمعی را به نام آقای مسجدی شمارش کرده اند. به لحاظ اعلام آرای خبرگان که ارائه دادند عجیب بود و ظرف چند ساعت بیش از ۲۰۰۰۰۰ رأی جابه جا شد. البته بعد وزیر کشور اعلام کرد که اشتباه رخ داده است. من از سیستم شمارش آرا اطلاع دارم. امکان ندارد خطای دوست هزار رأی برای چند نامزد اتفاق بیفتد و کارشناسان متوجه نشوند که چنین خطایی صورت گرفته است. من آقای

صادق خرازی در باره آرای پدرش که نامزد انتخابات خبرگان بود، به من گفت وزارت کشور می گوید شما نهم شده ای، شورای نگهبان می گوید پنجم هستی؟! چنین ابهامات و ناکارآمدی هایی نشان می دهد در ایران وقتی حکومت یکدست می شود، حتی در مسائل جزئی و اجرایی هم ناکارآمدی افزایش می یابد.

گفته می شد آقای خانم نوری داشت بالای می آمد، ولی ناگهان از تعداد آرای که نوشته بودند کمتر شد. به نظر می آید آرا باید ثابت بماند، نه این که کم شود؟

در مورد خبرگان این اتفاق افتاد. در مورد شوراها آرا را تغییر ندادند، منتها گفتند چون به تدریج آرای مناطق مختلف اضافه شده، ترکیب را تغییر داده است. اگر این کار را

ما با خلئی روبه رو هستیم که اگر احزاب فعال نشوند و ائتلاف های جدی صورت ندهند، شاهد خواهیم بود که منتخبان با درصد آرای بسیار کمی برگزیده شوند و این مسئله خوشایندی نیست

تک صدایی در جامعه شکست خورد و این مسئله نشان می دهد که ایرانیان گرایش های متفاوتی دارند که می خواهند در حکومت باشند، نه تنها در تهران، بلکه تقریباً در سراسر کشور هیچ فهرستی به تنهایی رأی نیاورد



می آمد و آقای احمدی نژاد عملکرد ۲۷ ساله نظام را نفی می کرد، مثل صحبتی که برای سازمان مدیریت کرد و گفت سازمان مدیریت ۲۶ سال است به انحراف می رود. من متوجه نشدم آیا با دقت این حرف را زد؟ اگر با دقت گفته منظور این است که سازمان برنامه و بودجه در زمان شاه درست کار می کرده و از وقتی که انقلاب پیروز شد به انحراف رفته است. به نظرم می خواسته بگوید سازمان مدیریت از ابتدا که تأسیس شده به انحراف رفته است، اما آقای احمدی نژاد اصرار دارد بگوید من منتقد عملکرد سه دهه گذشته مسئولان هستم، با این که خود وی در زمان آقای هاشمی چهار سال استاندار اردبیل بود، چنین سخن می گوید.

در ۳ تیر، ناشناختگی به ایشان کمک کرد و آقای هاشمی در برابر شخص و فکر ناشناخته که منتقد وضع موجود است، باخت، اما در این دوره در برابر آقای مصباح و دیدگاه شناخته شده ایشان پیروز شد. این مسئله نشان می دهد جامعه وقتی بین آقای هاشمی و یک تحول خواهی مخیر شود، تحول خواه را انتخاب می کند، ولی بین آقایان هاشمی و مصباح، قطعاً آقای هاشمی را انتخاب می کند.

شورای دوره دوم هم اساساً با این دوره متفاوت بود. آنها به طور متوسط ۲/۵٪ آرای واجدان شرایط را به خود اختصاص دادند؛ یعنی سیزده نفرشان به طور متوسط حدود ۱۰۰۰۰ رأی آوردند. اما الان ۵٪ رأی و به طور متوسط دویست و پنجاه هزار رأی آوردند. در آن دوره اساساً بخش عظیمی از جمعیت حتی نیروهای راست سنتی هم در این انتخابات حاضر نشدند و مشی آنها تحریم انتخابات بود، حتی بعضی از آنها به سمتی رفتند که اصل انتخابات را زیر سوال ببرند و شاید دل آنها گفته معاون بن لادن بود که اساساً انتخابات را پدیدمای غربی و مذموم می خواند که باید از جهان اسلام

شفاف و قانونی انجام می دادند، می گفتیم ممکن و طبیعی است، اما چون ابهامات زیاد و تخلفات جدی است، یعنی در برخی از سایت های کامپیوتری شمارش آرا، شماره های صندوق هایی را اعلام کردند که قرار بود آنجا شمارش شود، اما آن صندوق ها به آن سایت ها نیامده بود یا دو سه روز بعد آورده شدند. این که ما پرینت شمارش آرای صندوق ها را تقاضا می کنیم، به دلیل این است که امکان مقایسه سه انتخابات برای ما وجود دارد، چرا که ما آرای بعضی از صندوق ها را که ناظرهای مان توانستند تا لحظه آخر بمانند، داریم و می توانیم با پرینت ها مقایسه کنیم و بگوییم که احیاناً چه مقدار تخلف صورت گرفته یا نگرفته است.

گفته شد صندوق هایی گم شده بود، ولی بعد پیدا شد.

بله، اگر پرینت بدهند امکان بررسی اینها را هم داریم و اگر ندهند، معنایش این است که خودشان نگران اند مبادا خطاها یا سهل انگاری هایشان نمایان شود.

در شورای دوم، هسته اصلی آبادگران در واقع کمتر از ۴٪ واجدین شرایط را به دست آورد. در شورای سوم هم با این که مدیریت انتخابات دست خودشان بود، در مجموع بیش از ۴٪ را به دست نیاوردند و اگر یک خط مستقیمی بین شورای دوم و سوم رسم کنیم، برجستگی آرای ۳ تیر ۱۳۸۲ چگونه تبیین می شود؟ آيا شعارهای طبقاتی، یا هدایت سازمان یافته آرا بود؟

مرحله اول انتخابات ریاست جمهوری نهم (۲۷ خرداد)، کم و بیش گرایش های جامعه را نشان می دهد. در آنجا اصلاح طلبان در مجموع نزدیک به ۱۶ میلیون رأی آوردند. اما در مرحله دوم، بخشی از آرای آقای احمدی نژاد متعلق به خودش بود و بخشی از آن در ضدیت با آقای هاشمی به وی داده شد. در آن شرایط آقای هاشمی نماد نظام به شمار

رخت بر بندد، ولی با پیروزی در دور دوم شورا به صندوق رأی امیدوار و در انتخابات بعدی حاضر شدند. اما نکته‌ای که باید نخبگان و سیاستمداران ما به آن توجه کنند این است که حتی در این انتخابات در شهرهای بزرگ ۴۰ تا ۶۰ درصد شهروندان در انتخابات شرکت نکردند و این مسئله ناخوشایندی است. نباید شرکت‌کنندگان تهران زیر ۴۰٪ باشد و این اشکالی است که به همه ما برمی‌گردد. با شکاف‌هایی که ایجاد شده، معلوم می‌شود هیچ حزبی به تنهایی ۵۰٪ آرا را کسب نمی‌کند. بنابراین در اینجا ما با خلثی رو به رو هستیم که اگر احزاب فعال نشوند و ائتلاف‌های جدی صورت ندهند، شاهد خواهیم بود که منتخبان با درصد آرای بسیار کمی برگزیده شوند و این مسئله خوشایندی نیست.

● ممکن است نقش اصلاح طلبان را در انتخابات توضیح دهید؟

وقتی می‌خواستیم در انتخابات شرکت کنیم، عده‌ای از دوستان می‌گفتند زود است و یک‌سال دیگر صبر کنید، چرا که مردم عملکرد حکومت یک‌دست را یک‌سال دیگر بهتر می‌توانند ببینند، چه در عرصه اقتصاد، سیاسی و چه در عرصه فرهنگی. می‌گفتند مجربان و ناظران از یک جناح هستند و این خطر وجود دارد که شما نتوانید در انتخابات سالم شرکت کنید. دیگر این که صداوسیما هنوز به اصلاح طلبان با نگاهی منفی می‌نگرد. از نظر آن رسانه تا روز آخر اصلاح طلبان با هم اختلاف داشتند و ائتلاف نکردند، ولی اصول‌گرایان کاملاً به هم نزدیک بودند و اتحاد داشتند. تبلیغات علیه شورای اول هم زیاد بود و این که اصلاح طلبان شکست خورده هستند، برخی از اصلاح طلبان نیز ابتدا شعارشان این بود که ما ائتلاف نمی‌کنیم. رضایت نسبی مردم تهران از آقای قالیباف هم وجود داشت و مردم معتقد بودند که او برای شهرداری مناسب است و وضعیت کنونی شهرداری باید روند خود را طی کند.

● یا روی این قضایا نظرسنجی علمی صورت گرفته بود؟

مادوگونه نظرسنجی داشتیم. آخرین نظرسنجی ما ۱۰ و ۱۱ آذر و دیگری ۱۹ و ۲۰ آذر بود. مشارکت در تهران در اولین نظرسنجی ۳۶٪ و در دومی ۳۴٪ بود. طرقلاران آقای احمدی نژاد ۲۹٪ در نظرسنجی اول و ۳۱٪ در دومین نظرسنجی بودند و فهرست آقای خاتمی ۲۳٪/۱ در اولین نظرسنجی و ۲۷٪/۴ در دومین نظرسنجی بود. یعنی فاصله آقایان خاتمی و احمدی نژاد از ۶ به ۴ رسید و ما تصورمان این بود که روزهای آخر فاصله کمتر هم می‌شود و هر چه زمان بگذرد، درصد آقای خاتمی از آقای احمدی نژاد بیشتر می‌شود، برای این که به هر حال اکنون آقای احمدی نژاد در معرض نقد قرار گرفته است. ما یک‌سال سکوت کردیم و امروز فرصت نقد است که دولت چه میزان از تعهدهایش را انجام داده است. در جلساتی هم که ما شرکت می‌کردیم، برخی از دوستان اصلاح طلب می‌گفتند در شرایط کنونی با توجه به وضعیت حکومت و نهادهای انتخابی - انتصابی حتی اگر اصلاح طلبان به شورا راه پیدا کنند سعی کنند آقای قالیباف شهردار بماند تا کارهایی انجام شود و دوباره نگویند که اصلاح طلبان آمدند، قتل‌های زنجیره‌ای راه افتاد یا شهرداران را دستگیر کردند و ... از سوی دیگر، حزب پادگانی هنوز فعال بود و ما نشانی نمی‌دیدیم که منفع

شود، البته بخشنامه‌ای صادر شد که نامزدها را تخریب نکنند، اما این مسئله بیشتر مربوط به انتخابات خبرگان بود که علیه آقای هاشمی کاری انجام ندهند. به ما گفته می‌شد محدود کردن خبرگان جدی خواهد بود. بنابراین ما نمی‌توانیم در انتخابات شوراها نیز شرکت کنیم. او آخر هم که تعریف‌ساز دولت می‌شد، بی‌نهایت آقای احمدی نژاد و دولت‌ش مورد تجلیل واقع می‌شدند و تبلیغات به نفع آنها و به ضرر ما ادامه داشت. روزنامه شرق را هم تعطیل کرده بودند. عده‌ای نیز می‌گفتند اگر اصلاح طلبان در انتخابات شرکت کنند اقتدار گراها و محافظه‌کاران به ائتلاف می‌رسند و اگر شرکت نکنند آنها اختلاف پیدا می‌کنند و در انتخابات دو سه فهرست می‌دهند و خود این مسئله مقدمه اختلاف بعدی آنها می‌شود. به این ترتیب، خیلی‌ها از حاضر نشدن در خبرگان ثبت‌نام کردند و حتی برای شوراها با تلاش و ویژه‌ای توانستیم عده‌ای را قانع کنیم که ثبت‌نام کنند، اما نتیجه انتخابات که معلوم شد (چه در تهران و چه در شهرستان‌ها) امیدوارکننده بود از دو جهت؛ یکی آن که حکومت یک‌دست مورد استقبال مردم قرار نگیرد و افراطی‌گری و یوپولیسم و ماجراجویی بین‌المللی با شکست رو به رو شود. سوی دیگر قضیه این بود که در حقیقت برخلاف شورای اول و دوم، یک‌نوع پلورالیسم و دموکراسی پیروز شد و یک جناح به تنهایی پیروز نشده که هر کاری دلش بخواهد انجام دهد. در واقع مردم آرا را به جناح‌های سیاسی تحمیل کردند که بروند با یکدیگر کار کنند. مثلاً در تهران اکثریت بسیار شکننده‌ای شکل گرفته است. هفت نفر از فهرست آقای قالیباف رأی آوردند که در بین آنها اختلاف نظر وجود دارد. بعضی مایل‌اند آقای چمران محور باشد و برخی آقای طلایی. ۴ نفر از اصلاح طلبان هستند، دو نفر از فهرست آقای احمدی نژاد و یک نفر مستقل رأی آورده است (آقای دبیر). آقای شکیب نیز مشترک آقایان احمدی نژاد و قالیباف است. ضمناً هشت نفر از اعضای شورای شهر دوم با وجود تبلیغات زیاد صداوسیما رأی نیاوردند. بدین ترتیب این اکثریت شکننده، بخصوص با این فراکسیون قوی اصلاح طلبان و چهره‌هایی که می‌توانند محور کار شوند، آنجا ظرفیت بسیار مناسبی را فراهم کرده است، البته این وضعیت شورای شهر تهران است. از سوی دیگر، ۳ نفر از اعضای کابینه آقای خاتمی رأی آوردند و سه نفر از کابینه آقای احمدی نژاد و مشاوران وی رأی نیاوردند. آقای زریبافان که دبیر دولت بود، خانم سلطان‌خواه که رئیس مرکز مشاوره زنان و مشاور احمدی نژاد بود و آقای بذریاش - که آقای رامین به او گفت اسامه بن زید - رأی نیاوردند.

● محمدعلی رامین همانی است که قضایای هولوکاست را مطرح کرده است؟

بله، درباره هولوکاست گفته که آقای احمدی نژاد و دولت نباید سمنبار آن را برگزار می‌کرد، بلکه باید یک NGO آن را برگزار می‌کرد. در هر حال، تک‌صدایی در جامعه شکست خورد و این مسئله نشان می‌دهد که ایرانیان گرایش‌های متفاوتی دارند که می‌خواهند در حکومت باشند، نه تنها در تهران، بلکه تقریباً در سراسر کشور هیچ فهرستی به تنهایی رأی نیاورد. بدترین آماری که در مورد وضعیت پیروزی اصلاح طلبان اعلام شد آمار آقای ذوالقدر بود، وی اعلام کرد

طبق آمار ما نزدیک به ۴۰٪ منتخبان اصلاح طلب‌اند. به این ترتیب ما در سراسر کشور بیش از ۲۰۰۰ نفر عضو شورای شهر اصلاح طلب داریم

۱۸٪ از منتخبان شورای شهر در سراسر کشور از اصلاح طلبان هستند، در حالی که ما ۱۰۱۶ شهر داریم که در آن شورا تشکیل می‌شد، اگر بگوییم به طور متوسط شورای هر شهری ۵ عضو دارد، نزدیک به ۶۰۰۰ نفر در مجموع عضو شورای های اسلامی شهرها هستند. ۱۸٪ به این معناست که بیش از ۱۰۰۰ عضو شوراها طبق بدترین آمار اصلاح طلبانند، یعنی ما به طور متوسط در این ۱۰۰۰ شورای شهر دست کم یک نفر را داریم؛ طبق آمار ما نزدیک به ۴۰٪ منتخبان اصلاح طلبانند، به این ترتیب ما در سراسر کشور بیش از ۲۰۰۰ نفر عضو شورای شهر اصلاح طلب داریم. ۳۰٪ مستقل داریم که گرایش های متفاوتی دارند، بعضی اصلاح طلبانند، ولی مایل نیستند بگویند و یا راست هستند و نمی خواهند بگویند. این پیروزی نسبی است از این جهت که امکان فعالیت را در سراسر شهرها برای اصلاح طلبان فراهم می‌کند، چرا که در جامعه ما حزبی که در درون قدرت جای داشته باشد، از نظر امنیت گرفته تا امکان فعالیت های علنی از موقعیت خوبی بهره مند می‌شود، بنابراین از این جهت امکان خوبی برای ما فراهم شده است.

حضور ما در انتخابات باعث شد که ببینیم حکومت یکدست، انتخابات را چگونه برگزار می‌کند. تا برای انتخابات مهم مجلس هشتم آماده شویم. ما اعتقاد داشتیم و داریم که اینها اختلافاتشان این قدر زیاد است که به دلیل حضور ما در انتخابات به وحدت نمی‌رسند، چنانچه اقتدارگراها تلاش زیادی کردند اینها به وحدت برسند، اما موفق نشدند. من در مصاحبه‌هایم نیز گفتم، علت اختلاف این بود که خط قرمز آقای احمدی نژاد نبودن آقای قالیباف بود. آقای قالیباف می‌خواست شهردار باشد تا بتواند در ریاست جمهوری بعدی نامزد شود، بنابراین دست کم اینها باید دو فهرست می‌دادند و اگر جلوتر می‌رفتیم، ۳ فهرست می‌شد که شد؛ جریان راست سنتی هم فهرست خودش را جدا داد. آقای احمدی نژاد حاضر نشد با آقای قالیباف تشکیل جلسه بدهد. آقای عسکرو لادی انتقاد کرد و گفت شما حاضر هستید با بوش مذاکره کنید، چرا حاضر نیستید با قالیباف مذاکره کنید؟ به نظر ما این اختلافات جدی بود و الان هم نمی‌توانند ائتلاف کنند، به این علت که در جریان راست سنتی این بحث به طور جدی وجود دارد که آیا آقای احمدی نژاد هم هویت و هم سرنوشت بشوند یا نه؟ به نظر مسیری که آقای احمدی نژاد می‌رود به بن بست می‌رسد تا آنجا که ممکن است در سطح بین المللی ما را دچار تحریم و درگیری نظامی کند. در سطح داخلی نیز اصلاً قیمت‌ها را کاهش داده است. آقای باهنر اعتراف کرده که دیگر

گرانی قابل کنترل نیست. طبیعی است آنها فکر کنند چه دلیلی دارد با آقای احمدی نژاد هم سرنوشت شوند. بخصوص این که آقای احمدی نژاد آنها را در قدرت شریک نکرد. عده ای معتقدند که اگر ما اختلاف مان را با آقای احمدی نژاد پررنگ کنیم، باز به کل - هم به ایشان و هم به ما - لطمه خواهد خورد. به هر حال اختلافات آنها جدی است و به این راحتی این مشکلات حل نمی‌شود. از سوی دیگر آقای احمدی نژاد با آقای قالیباف مشکل

نتیجه انتخابات در شهر تهران نشان داد جامعه چهره‌های مدیریتی را نسبت به چهره‌های مردم‌گرا و پوپولیست ترجیح می‌دهد. البته این دغدغه هست که باید مشکلات شهروندان حل شود، ولی مشکلاتی عام است که مشکل تک‌تک شهروندان نیست. مثل آلودگی هوا، ترافیک، زلزله و...

جدی دارد و شنیدیم به او پیشنهاد سفارت داده، ولی او نپذیرفته است. پایگاه اجتماعی آقای قالیباف نزدیک تر به اصلاح طلبان است و به نظر می‌رسد می‌خواهد قشر متوسط شهری را به سود خود بسیج کند. اگر به آقای احمدی نژاد نزدیک شود و با او به وحدت برسد، به شدت نگران است که پایگاه اجتماعی اش را از دست بدهد. به همین علت پس از شکست فهرست رایحه خوش خدمت، هنوز شاهد هیچ حرکتی نیستیم که بیانگر وحدت و نزدیکی جناح‌ها باشد. انتخابات نشان داد که اصلاح طلبان دوباره پایگاه حکومتی پیدا کردند و آن کاری را آقای خاتمی کرد و شورا تشکیل داد - که می‌گفتیم بنیان دموکراسی است الان به خوبی نقش خود را ایفا می‌کند. یک سال پس از حکومت، دوباره اصلاح طلبان آمدند. در یک سال و نیم گذشته در تهران حتی اجازه ندادند من وارد شورا شوم، در حالی که در این شورا مجبورند ۴ نفر را بپذیرند و برخی از افراد خود را هم از دست بدهند و از آن سو با اکثریت شکننده‌ای در صحنه باشند. گذشت زمان را به سود اصلاح طلبان می‌دانم. به دلیل این که مشکلات روز به روز بیشتر می‌شود و به طور طبیعی پایگاه اجتماعی دولت کاهش پیدا می‌یابد. تصور می‌کنم الان اگر نظرسنجی شود، محبوبیت آقای خاتمی بیشتر شده است. در هر حال با توجه به سیر و نتایج انتخابات کمتر صاحب نظری، منتقد شرکت اصلاح طلبان در انتخابات است. البته این انتقاد وارد است که ما می‌توانستیم در انتخابات خبرگان فعال تر و جدی تر شویم و در خبرگان به پیروزی های بیشتری برسیم.

از آقای کروبی پرسیده بودند در خبرگان می‌خواهید چه کار کنید؟ گفت اگر همین‌هایی را که هستند نگاه داریم، کار بزرگی کرده‌ایم.

به لحاظ ترکیب همین گونه شد که آقای کروبی می‌گفت، منتها روحیه آقای هاشمی و دوستانشان بهتر از خبرگان قبلی است، چرا که ایشان در رقابت با افرادی مثل آقایان مشکینی، جنتی و مصباح یزدی با فاصله ۱/۵ برابر پیروز شده است.

نظرتان را درباره وضع نظارت بگویید، به نظر می‌رسید ناظران یکدست عمل نمی‌کردند. علت این مسائل چه بود؟

علت، اختلافات درونی اینهاست، یعنی آنچه گفته شده حزب پادگانی و لشکر نظارت در این انتخابات متفعل شدند. اگر اینها در انتخاباتی متحد و متلف شرکت بکنند، نگرانی‌ها جدی می‌شود. به میزانی که اختلاف اینها بالا می‌رود، امکان تنفس برای دیگران فراهم می‌شود. مادر بعضی از

حوزه‌ها می‌دیدیم که تا چه حد طرفداران آقای احمدی نژاد و آقای قالیباف علیه هم فعالیت می‌کنند. پس از چند سال برای نخستین بار در حوزه‌های رأی گیری توانستیم نفس بکشیم.

دیدگاهی معتقد است گرچه سرنخ انتخابات باید دیدگاه خاصی باشد، ولی حوزه انتخابیه نقش خودش را نشان داد؛ حوزه انتخابیه یعنی آرای مردم. مردم بنوعی خود روی نماینده‌هایشان فشار آوردند که به خواسته‌های آنها عمل نشده است.

نمایندگان دوره هفتم نیز متأثر از این فشارهای مردمی بودند. بنابراین به دولت فشار آوردند و اختلاف بین مجلس و دولت یکدست شروع شد در بین ناظران هم که از بین مردم انتخاب می‌شوند این تقسیم‌بندی به وجود آمد. بنابراین در هیچ ارگان مملکتی تک‌صدایی و یکدستی نبود و این باعث شد که انتخابات با هدایت سازمان یافته آرا به صورت چشمگیر مشاهده نشود. به نظر شما این دیدگاه تا چه حد صحت دارد؟

به نظر من جامعه ما، چند حزبی است. اگر شرایط عادی و طبیعی باشد، ما چهار-پنج حزب با گرایش‌های متفاوت خواهیم داشت؛ تقریباً مثل فرانسه، انگلیس و آلمان.

آیا منظور شما ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ ترکیبی است که خود را نشان داد؟
بله، بنابراین اگر نگذارند این رقابت در قالب احزاب و به صورت شفاف صورت گیرد هر چقدر هم ظاهر قضیه را درست کنند در باطن اختلاف‌ها به صورت دیگری خود را نشان می‌دهد. حکومت یکدست در ایران امکان‌پذیر نیست، یعنی ممکن است یک نفر باشد و بقیه تعهد به یک نفر داشته باشند، اما به محض این که همه امور زیر فرمان یک نفر می‌رود، باندهای مختلف قدرت شکل می‌گیرند که با هم به شدت اختلاف نظر دارند. در زمان شاه هم این وضعیت وجود داشت. خاطراتی که در نقد آن دوره نوشته‌اند نشان می‌دهد باند اشرف، باند فرح، باند هویدا و... با هم اختلاف‌های جدی و رقابت‌های پنهان داشتند و همه می‌گویند تقصیر آنها بود که انقلاب پیروز شد و نمی‌گویند تقصیر ما بوده که جلوی احزاب قانونی را گرفتیم و نتیجه آن شده که این باندها به وجود آمد.

مادر دوره اصلاحات اختلاف نظرمان این بود که در مورد مسئله هسته‌ای چه کار کنیم و اختلاف جدی داشتیم که رویکرد تقابل یا تعامل را داشته باشیم. الان در مورد مسائل کلان و جدی کشور، نه در حکومت و نه در صداوسیما بحث نمی‌شود و طبیعتاً اختلاف بر سر ساعت کاری بانک‌ها صورت می‌گیرد. حال آن‌که اصلاً در دوره اصلاحات امکان نداشت بین دولت و مجلس اصلاحات یا بین دولت اصلاح طلب و مجلس پنجم یا هفتم چنین مباحثی پیش بیاید. اکنون فضای دیگری است. در حالی که بحث هسته‌ای سر نوشت کشور را تعیین می‌کند و یا بحث سیاست‌های اخیر آمریکا در یازده عراق، در باره گرانی، مسائل فرهنگی، ناامنی‌ها، اعتیاد و ایدز، نه فقط در صداوسیما بحث جدی صورت نمی‌گیرد، بلکه اختلاف مجلس و دولت هم شده است ساعت آغاز به کار بانک‌ها. در هر حال، اختلافات هم به همان میزان از سطح کلان خارج شده و در حد این‌که آیا قالیباف شهردار باشد یا نباشد خلاصه می‌شود. نتیجه انتخابات در شهر تهران نشان داد جامعه چهره‌های مدیریتی را نیست به چهره‌های مردم‌گرا و پوپولیست ترجیح می‌دهد. البته این دغدغه هست که باید مشکلات شهروندان حل شود، ولی مشکلاتی عام است که مشکل تک‌تک شهروندان نیست. مثل آلودگی هوا، ترافیک، زلزله و... امیدوارم این انتخابات به صاحبان این تفکر که تصور می‌کردند می‌توانند حکومت یکدست تشکیل دهند، نشان دهد چنین روشی در ایران جواب نمی‌دهد؛ البته به نظر من در هیچ‌جای دنیا جواب نمی‌دهد. فکر نکنند اگر در انتخاباتی پیروز شدند، می‌توانند در نبرد با مشکلات داخلی و خارجی، بویژه در این زمانه، پیروز شوند.

عده‌ای می‌گفتند هسته اصلی آبادگران برآیند راست است، ولی دیدیم که آقای ناطق نوری جدا شد، آقای ولایتی قتل‌های زنجیره‌ای را نقد کرد و مرزبندی نمود. آقای قالیباف عملکرد و مرز آشکاری دارد. آقای

عسکراولادی (موتلفه) دوبار به طور جدی انتقاد کرد، آقایان چمران و شیبانی نیز از آنها دور شدند. به نظر می‌رسد این هسته اصلی از اصلاح‌طلبان و راست‌مدرن هم خیلی فاصله گرفتند و به هیچ طیفه شناخته‌شده موسوم به محافظه‌کار و یا اصول‌گرا تکیه ندارد، در این گونه موارد یا باید ناپختگی را هبردی باشد و یا باید به قدرت لایزال یا به اقتصاد بزرگ مثل نفت، ترانزیت، یا به قدرت نظامی - امنیتی متصل باشد. نظر شما چیست؟

به نظر من آقای احمدی‌نژاد به‌کانون اصلی قدرت وصل است و خود و همکارانش را راست نمی‌داند و می‌گوید دیدگاه اصلی آنها چپ است (چپ واقعی). کانون قدرت معتقد است به هر دلیلی اصلاح‌طلبان یا خط امام گذشته تمکین از کانون قدرت نکنند خود جریان چپ ایجاد می‌کنند که یک بار در جریان دانشجویی تجربه کردند و نتیجه نداد و این بار هم بار دوم است که نتیجه نخواهد داد. نمی‌توان چپ را - به‌طور مصنوعی - ساخت و مدل‌های انقلابی را از طریق بخشنامه‌ای ایجاد کرد. اینها از واژه راست بدشان می‌آید. خودشان را اصول‌گرا می‌خوانند به معنای این‌که ما خط اصلی انقلاب هستیم و برنامه آنها دو محور دارد. در داخل عدالت توزیعی و در خارج مبارزه با آمریکا. در جریان دانشجویی هر وقت صحبت می‌کنند روی عدالت و مبارزه با آمریکا تکیه می‌کنند. عدالت هم منظورشان عدالت سیاسی، جنسیتی، قضایی، اجتماعی و آموزشی نیست فقط عدالت توزیعی است. این‌که مثلاً سهام عدالت داری؟ یعنی به جای این‌که بگویند مالکیت دست دولت است می‌گویند که دست شهروند است. در سخنرانی‌های اینها اصلاً عدالت سیاسی را نمی‌شنوید همان‌طور که اسم آزادی سیاسی را نمی‌شنوید.

به نظر می‌رسد از قانون اساسی، چشم‌انداز بیست‌ساله، برنامه چهارم نیز چندان صحبتی به میان نمی‌آورند؟

بله، همان‌طور که اشاره شد، اینها به کانون قدرت وصل هستند، پایگاه اجتماعی ثابت ندارند به همین جهت ناگهان می‌توانند از ۱۷ میلیون سقوط کنند و نگرانی اینها هم همین است. در یک مقطع صعود کردند و در مقطعی هم به سرعت افول می‌کنند.

جریان راست این اشتباه را کرد، در ضدیت با اصلاح‌طلبان چنان پیش رفت و توجه نکرد باعث ایجاد قدرت یک جریان دیگر می‌شود. به نظر من این انتقاد به اصلاح‌طلبان هم هست که در مخالفت با اندیشه‌های جناح راست توجه نکردند که دارند از پدیده‌های غافل می‌شوند که افراطی‌گری و بنیادگرایی را رشد می‌دهد.

آیا امکان دارد کانون قدرتی به سمت دکتر قالیباف بیاید و احتمال تعدیل او هست؟

بله، ممکن است بگویند آقای قالیباف تکنوکراتی است که می‌تواند کارگزار کانون قدرت شود.

آیا آقای قالیباف خودش را به کانون قدرتی که شکست خورده تحمیل نمی‌کند یا به نظر شما قضیه برعکس خواهد شد؟

نقطه آرمانی و ایدئال این کانون، آقای احمدی‌نژاد است. در صورتی که در سیاست‌های خارجی و داخلی کم آوردند، ممکن است مدل آقای قالیباف را ترویج کنند.

با تشکر از این‌که وقت خود را به خوانندگان نشریه چشم‌انداز ایران دادید.

اسفند ۱۳۸۵ و نوروز ۱۳۸۶
اندازگان